

## بررسی نظریهٔ تریر در ترجمه

جلیل الله فاروقی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی

دانشگاه فردوسی مشهد

در دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم، شماری از محققان آلمانی و سوئیسی از جمله ایپسن، جولز، پورزینگ و تریر نظریهٔ حوزه‌های معنایی (semantic fields) یا نظریهٔ حوزه‌ها را برای اولین بار مطرح کردند. روایت تریر از این نظریه آنطور که اولمن می‌گوید "منظر جدیدی در تاریخ معناشناسی گشود" (لاینز، ص ۲۵۰)

تریر در نظریهٔ حوزه‌های مفهومی و واژگانی خود به وجود جوهر (substance) یا ناحیه‌ای مفهومی (conceptual area) معتقد است. این ناحیه مفهومی ضمن اینکه ورای همهٔ صورتهای زبانی قرار دارد، فرم یا کالبد خاصی ندارد و چنانچه زبانی هم وجود نداشته باشد آن حقیقت وجود دارد. این مفهوم کلی و جهانی همیشه ثابت است و در آن تغییری روی نمی‌دهد. زبانها در برخورد با این مفهوم جهانی آن را در کالبد منحصر به خود می‌ریزند به گونه‌ای که آنچنان حوزه‌ای مفهومی (conceptual field) در هر زبان از آن حقیقت کلی شکل می‌گیرد که برای آن زبان حقیقت بی‌همتایی می‌باشد. "هر زبانی، حقیقت کلی را به روش منحصر به خود بیان می‌کند و به این وسیله منظر خاص خود از آن حقیقت را خلق کرده و مفاهیم منحصر به خودش را ایجاد می‌کند." (لاینز، ص ۲۵۹)

از آنجایی که کاربران زبان نمی‌توانند مستقیماً حوزهٔ مفهومی را به کار گیرند، آن را در قالب واژگان طوری تقسیم و طبقه‌بندی می‌کنند که کل حوزهٔ مفهومی را پوشش داده و در مجموع یک حوزهٔ واژگانی را به وجود آورند. با توجه به اینکه هر کدام از واژه‌های حوزهٔ واژگانی، بخشی از حوزهٔ مفهومی را در بر می‌گیرند و مجموعاً با یکدیگر آن حوزه را پوشش می‌دهند پس واژه‌ها با یکدیگر روابط دوجانبه و چندجانبه دارند به گونه‌ای که تغییر معنی هر واژه، با توجه به ثابت بودن حوزهٔ مفهومی، به معنی تغییر مفهوم سایر واژه‌ها خواهد بود. تریر معتقد است "واژگان هر زبان سیستم به هم پیوسته‌ای از واژه‌هاست که از نظر معنی به یکدیگر وابسته‌اند (لاینز، ص ۲۵۲). مثلاً "برف"، فارغ از هر زبانی مفهومی ثابت و کلی دارد که زبانها آن را به گونه‌های مختلف طبقه‌بندی می‌کنند و ممکن است زبانی هم باشد که برای برف حوزه‌ای مفهومی در نظر نگیرد. حوزهٔ واژگانی زبانهایی که برای برف حوزهٔ مفهومی دارند نیز ممکن است متفاوت باشد. مثلاً "حوزهٔ مفهومی برف در زبان

فارسی از یک واژه تشکیل شده ولی در زبان اسکیمو سیزده واژه برای بیان این حوزه مفهومی وجود دارد. (حیدری پور، ص ۴۲)

با توجه به نظریه حوزه‌های مفهومی و واژگانی تریر، ترجمه از یک زبان به زبان دیگر غیر ممکن است چون زبانها چیز مشترکی ندارند که با پایه قرار دادن آن، وجوه افتراق آنها را طوری تعدیل کرد که مفاهیم از یک زبان به زبان دیگر منتقل شود. اختلاف واژگانی در زبانها فقط یکی از تفاوت‌های بسیار ناچیز در زبانها می باشد چون واژه‌ها به خودی خود ارزشی ندارند بلکه فقط ابزاری هستند که اهل زبان به وسیله آنها حوزه مفهومی خود را نام‌گذاری و طبقه‌بندی می‌کنند. بنابراین اگر این وجه از اختلاف زبانها را رفع کنیم یعنی واژه‌ها را در همه زبانها یکسان فرض کنیم باز هم، با توجه به نظریه تریر، انتقال مفاهیم یا ترجمه از یک زبان به زبان دیگر غیر ممکن است چون حقیقت در هر زبان، بی‌همتا است.

به نظر می‌رسد که اعتقاد به ترجمه‌ناپذیری نتیجه دیدگاهی است که به منطق دو ارزشی کلاسیک ارسطویی معتقد است. سیستم ارزش‌گذاری این منطق به صورت (۰ و ۱) می‌باشد، یعنی هر گزاره می‌تواند یا درست باشد یا نادرست و حالتی میانه که گزاره‌ای نه درست باشد و نه نادرست، وجود ندارد. در زمینه مفاهیم هم اینگونه است. مثلاً در مورد مفاهیم پیر و جوان، چنانچه این منطق به کسی ویژگی "پیر بودن" را نسبت بدهد به معنی آن خواهد بود که آن فرد تحت هر شرایطی پیر است چون در منطق دودویی، مفاهیم ارزش ثابت دارند و اینگونه نیست که تحت شرایط خاصی به کسی "پیر بودن" نسبت داده شود ولی به همان شخص در موقعیت دیگری ویژگی "جوان بودن" نسبت داده شود. علاوه بر این حالتی بین این دو که شخص نه پیر باشد و نه جوان وجود ندارد. این منطق به دنبال یافتن سطح مفروض تجربیدی و جهان‌شمول است و به‌طور کلی، دوگانگی، مطلق‌نگری، عدم‌انعطاف و قطعیت از خصوصیات بارز آن می‌باشد.

در مقابل، منطق فازی که دیدگاهی نسبی‌گرایانه دارد قرار گرفته است. سیستم ارزش‌گذاری در منطق فازی به صورت بازه‌ای از (۰ تا ۱) است که ارزشها در درون یک طیف در حال نوسان و تغییرند و ممکن است به هر کدام از دو طرف طیف (۰ و ۱) نزدیک یا دور شوند. مفاهیم در منطق فازی، کران ثابت و دقیق ندارند بلکه به صورت شناور هستند. مثلاً مفاهیم "پیر و جوان" مطلق نیست و با توجه به موقعیت، شرایط، زاویه دید،... تغییر می‌کنند. ممکن است فردی که در شرایطی "پیر" محسوب می‌شود، در شرایطی دیگر یا در مقایسه با شخص دیگری، جوان محسوب شود. علاوه بر این، منطق فازی، برخلاف منطق دودویی، حد میانه‌ای برای مفاهیم در نظر می‌گیرد، مثلاً نه پیر نه جوان، و این مفاهیم را برحسب اینکه چقدر به هر کدام از طرفین طیف نزدیک تر هستند، رتبه‌بندی می‌کند (خیلی پیر، پیرتر، جوان‌تر). از جمله واژه‌هایی که در منطق فازی جایگاه ویژه‌ای دارند، واژه‌های "تقریباً"، "خیلی" و "احتمالاً" می‌باشند. تنوع و چندگانگی، نسبی‌نگری، انعطاف‌پذیری و عدم قطعیت از خصوصیات بارز منطق فازی می‌باشد.

به طور کلی، نظریهٔ فازی، نظریه‌ای است برای اقدام در شرایط عدم قطعیت. (جهانگیری، ص ۲۲۵-۲۲۱) براساس آنچه که در مورد این دو نوع منطق ذکر شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظریهٔ تریر به علت اینکه به وجود مفاهیم جهان‌شمول و تجریدی معتقد است و حوزهٔ مفهومی هر زبان را ثابت و خاص همان زبان می‌داند، در منطق دودویی جای می‌گیرد و این امر به ترجمه‌ناپذیری منجر می‌شود. اگر قرار باشد برطبق این منطق عمل شود، جوامع زبانی به صورت جزایر جداگانه‌ای در خواهند آمد که به دلیل نداشتن عامل مشترک یا ابزاری که از طریق آن با یکدیگر ارتباط برقرار کنند برای همیشه از یکدیگر دور خواهند ماند. بنابراین لازم است که از این نظریه، ولو آنکه درست باشد، به نفع برقراری ارتباط بین جوامع زبانی عدول کرده و برطبق منطق فازی به حوزهٔ مفهومی زبانها با کمی تساهل و تسامح نگرسته شود تا در مقام نظر، زمینهٔ انتقال مفاهیم، بطور نسبی در بین زبانها میسر گردد.

"وقتی ویور شروع به ترجمهٔ رمان عظیم مورانته به نام تاریخ کرد، خانم مورانته روزی چند بار به او تلفن می‌کرد و می‌پرسید معادل فلان کلمه را چه گذاشته است. وقتی ویور پاسخ سؤال او را می‌داد خانم نویسنده می‌گفت: "بله، اما این کلمه (ایتالیایی) دقیقاً این معنی را نمی‌دهد بلکه به معنی فلان است. یک کمی هم بهمان معنی دارد و به بیستار معنی هم اشاره دارد." ویور می‌گوید وقتی دیدم کتاب تاریخ دویست هزار کلمه است تصمیم گرفتم دیگر جوابش را ندهم، اما پیش از آنکه این تصمیم به اطلاع خانم مورانته برسد، خانم خودش تلفن کرد و گفت فهمیده است که نمی‌تواند کمکی به مترجم بکند و دیگر مداخله‌ای نخواهد کرد." (پورجوادی، ص ۳۳)

بعد از پذیرفتن دیدگاه منطق فازی برای ترجمه‌پذیر کردن زبانها، این هنر مترجم است تا با اتخاذ استراتژیهای مناسب، معادلهایی در زبان مقصد برگزیند که تا حد امکان بیشترین قرابت را با معادلهای حوزهٔ مفهومی زبان مبدأ داشته باشد. برای برآورده شدن این مهم، نمی‌توان روش از پیش تعیین شده‌ای برای ترجمه در نظر گرفت بلکه مترجم در جریان ترجمه تصمیم می‌گیرد که از روش ترجمه لفظ به لفظ استفاده کند یا روش آزاد یا هر روش مناسب دیگر. در مواردی ممکن است آنطور که ترجمهٔ لفظ به لفظ می‌تواند نزدیکترین مفهوم مورد نظر در زبان مبدأ را به زبان مقصد منتقل کند سایر روشهای ترجمه نتوانند یا برعکس. شاید هم لازم باشد در ترجمهٔ واحدی از همهٔ این روشها استفاده شود. گاهی هم لازم است به دلیل فقدان حوزهٔ مفهومی خاصی در زبان مقصد، مترجم اقدام به خلق آن حوزه در زبان مذکور کند. مثلاً "واژه Yukata در زبان ژاپنی دارای معانی زیر است: جامهٔ بلند و گشادی که با کمربند بسته می‌شود و هم مردان و هم زنان آن را می‌پوشند، در هتلها و میهمانخانه‌ها به میهمانان عرضه می‌گردد، هم آن را به عنوان لباس شب در خانه می‌پوشند و هم در بیرون و کافه (اماکن عمومی) و به هنگام خواب نیز آن را بر تن می‌کنند." (قوامی ص ۱۲۶-۱۲۵) مسلماً چنین مفهومی در زبان فارسی وجود ندارد و لازم است که مترجم برای ایجاد این حوزهٔ مفهومی در ذهن فارسی‌زبانان از روشهای مناسب، از جمله آوردن عین واژه در متن و توضیح در

پاورقی استفاده کند.

بنابراین اگرچه نتیجه نظریه تریر و همچنین این اصل زبان‌شناسی که در هیچ زبانی نمی‌تواند واژه را هم‌معنی دانست، ترجمه‌ناپذیری است ولی از آنجایی که ارتباط جوامع انسانی با یکدیگر گریزناپذیر است باید به انتقال نسبی مفاهیم از یک زبان به زبان دیگر قناعت کرد.

### فهرست منابع و مآخذ

۱. جهانگیری، نادر، زبان: بازتاب زمان، فرهنگ و اندیشه، انتشارات آگاه، اول، تهران، ۱۳۷۸.
۲. پورجوادی، نصرالله، برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره ترجمه، مرکز نشر دانشگاهی، اول، تهران، ۱۳۶۵.
۳. قوامی، گلناز، نگاهی به نظریه ترجمه از دیدگاه زبان‌شناسی اجتماعی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۱.
۴. حیدری‌پور، محمدمهدی، نقش زبان‌شناسی در ترجمه و عبور ترجمه‌های مذهبی از صافی آن، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۳.

5. Lyons, J. 1977, *Semantics*, volume 1, London, Cambridge University Press

\*\*\*\*\*

ادامه کتابنامه مقاله استعمار و ترجمه:

Lefevere, André. "Translation: Poetics, the Case of Missing *qasidah*." *Translation, Rewriting and the Manipulation of the Literary Fame*. Ed. André Lefevere. London: Routledge, 1992.

\_\_\_\_\_ "Translation: Universe of Discourse, 'Holy Garbage tho by Homer Cook't'" *Translation, Rewriting..*

Mehrez, Samia. "Translation and the Postcolonial Experience: The Francophone North African Text." *Rethinking Translation...*

Zhang, Jian "Reading Transaction in Translation". *Babel* 43:3 237-250.